

امکان‌سنجی پذیرش «تعزیر گفتاری» به عنوان یکی از اقسام تعزیر در فقه امامیه و حقوق ایران

دکتر مجتبی جاویدی (نویسنده مسئول)

دانشیار بخش علوم قرآن و فقه، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

dr-mojtabajavidi@shirazu.ac.ir

فرامرز فخرمعانی

دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

چکیده

واکنش‌های تعزیری گسترده‌اند و به فراخور حال شخص در زمان و مکان، گوناگون می‌شوند. این گوناگونی بر پایه اصل فردی کردن مجازات‌ها و مصلحت‌سنجی استوار است. پرسش پژوهش حاضر آن است که آیا می‌توان در فقه امامیه و حقوق ایران، گونه‌ای تعزیر را با عنوان «تعزیر گفتاری» پذیرفت؟ فقیهان امامیه در این باره دو رویکرد کلان اتخاذ کرده‌اند: شماری واکنش‌های گفتاری را تعزیر ندانسته‌اند و گروهی دیگر، گفتار را از مصادیق تعزیر به شمار آورده‌اند. با بهره‌گیری از شیوه توصیفی - تحلیلی از گونه اجتهادی، یافته‌ها حاکی از آن است که مستند به آیات و روایات می‌توان ضمن پذیرش تعزیر گفتاری، این گونه تعزیر را دارای مراتبی دانست که با توجه به ویژگی‌های مرتکب شامل آگاهانیدن، پند، اندرز، سرزنش یا بیم دادن وی است. قانون‌گذار در موادی از قوانین جاری به صورت پراکنده، مصادیقی چون وعظ، تذکر کتبی، شفاهی، توبیخ و اخطار را برشمرده است. نظر به پشتوانه‌های قرآنی و روایی، تعزیر گفتاری نباید تنها به این موارد منحصر شود؛ بلکه باید به صورت گسترده‌تر و سازمان‌یافته‌تر در قوانین تعزیری مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: تعزیر گفتاری، اعلام، توبیخ، تهدید، وعظ

نظام کیفرهای نامعین در حقوق جزای اسلامی، محصول تنوع واکنش‌های تعزیری است که آن نیز معلول پذیرش قاعده بسط ید حاکم در گستره تعزیرات است. البته گشایش دست حاکم در گزینش واکنش تعزیری درخور اشخاص متفاوت و با در نظر داشتن احوال، امکان و ازمنه گوناگون، بر پایه مصلحت‌سنجی هنگام گزینش واکنش استوار است. امروزه با گستردگی جوامع، این مصلحت‌سنجی عادتاً به وسیله فردی با عنوان حاکم ممکن نیست. بلکه حاکم در این جا شخصیتی حقوقی دارد و مشتمل بر مجموعه‌ای از مصالح‌سنجان و متخصصان است.

اکنون جای این پرسش است که می‌توان دایره تعزیر را گسترش داد و «تعزیر گفتاری» را به عنوان یکی از واکنش‌های تعزیری پذیرفت؟ پاسخ به این پرسش از آن رو ضرورت دارد که عدم توجه به این گونه واکنش‌ها در مسیر دادرسی می‌تواند موجب برخورد‌های سرکوبگر شود که در سیاست جنائی اسلام جایگاه کلیدی ندارد. همچنین، گزینش تعزیر گفتاری با مصالح اجتماعی نیز هماهنگی دارد.

اهمیت پذیرش تعزیر گفتاری به عنوان یکی از اقسام تعزیرات از آن رهگذر است که می‌تواند برخی از معضلات دستگاه قضایی را برطرف نماید. تسریع در فرایند دادرسی، کاستن از بار هزینه‌های مالی اجرای احکام غیرگفتاری، بهره‌مندی بهتر و بیشتر از نیروی انسانی و کاستن آسیب‌های اجتماعی برای ادامه زندگی خانواده‌های متخلفان و مجرمان می‌تواند از منافع آن باشند؛ چرا که چنانچه بازدارندگی در شخصی با گفتار حاصل شود، دیگر نیازی به توسل به واکنش‌های سخت و سرکوبگر نیست.

علی‌رغم اهمیت و ضرورت پرداختن به موضوع تعزیر گفتاری، تاکنون پژوهش مستقلی به این موضوع پرداخته است. مقاله «مراتب تعزیر»، در ضمن تبیین نظریه مراتب تعزیر، به گونه مختصر به ذکر مصادیقی از مرتبه گفتاری پرداخته است.^۱ همچنین مقاله «روش‌شناسی مواجهه امام علی (ع) با محرمات فاقد کیفر؛ نقدی بر اطلاق قاعده «التعزیر لکل حرام»»، مصادیقی از تعزیر گفتاری را به عنوان یکی از تدابیر واکنشی کیفرزدا با وصف غیرسرکوبگر، در سیره امیرالمؤمنین (ع) واکاوی نموده است.^۲

مقاله همایشی «بررسی نهاد وعظ، توبیخ، تهدید در تعزیرات از منظر فقه امامیه و حقوق کیفری ایران»، برای اثبات مصداق تعزیر بودن وعظ، توبیخ و تهدید به اطلاق قواعد تعزیر همانند «التعزیر لکل حرام» و «التعزیر بما یراه الحاکم» و برخی ادله ثانوی دست یازیده است؛^۳ اما، پژوهش پیش رو افزون بر آوردن اعلام به عنوان مصداق دیگری از تعزیر و بررسی دیدگاه فقها و حقوق ایران، به آیات و روایات مربوطه نیز استناد نموده است. بنابراین، بهره‌گیری از عنوان «تعزیر گفتاری» و امکان‌سنجی پذیرش آن در فقه امامیه و حقوق ایران بر پایه ادله قرآنی و روایی و بررسی رویکرد از مهم‌ترین نوآوری‌های پژوهش پیش رو است.

^۱ میرخلیلی، «مراتب تعزیر»، ۶۷۷.

^۲ جاویدی و دیگران، «روش‌شناسی مواجهه امام علی (ع) با محرمات فاقد کیفر؛ نقدی بر اطلاق قاعده «التعزیر لکل حرام»»، ۸۳ و ۸۴.

^۳ پهلوان، «بررسی نهاد وعظ، توبیخ، تهدید در تعزیرات از منظر فقه امامیه و حقوق کیفری ایران»، ۱۲.

۱. مفهوم‌شناسی تعزیر گفتاری

معانی لغوی و اصطلاحی پرکاربردترین مفاهیم پژوهش پیش رو، در این بخش ذکر شده است.

تعزیر: واژه تعزیر از ریشه (ع - ز - ر)، در معانی گوناگونی به کار رفته است. برخی آن‌ها را به معانی مثبت و منفی دسته‌بندی نموده‌اند.^۴ مهم‌ترین معانی عبارت است از: نصرت، تعظیم، توقیر، عتاب، تأدیب و زدن به کمتر از حد.^۵

نگارنده محیط تعزیر را سرزنش معنی کرده است که با تعزیر گفتاری مناسبت دارد.^۶ به نظر می‌رسد معنای تأدیب و زدن به کمتر از حد، حقیقت لغویه آن نباشد؛ بلکه از حقایق شرعیه یا متشرعیه باشد.^۷ مشتقات تعزیر سه بار در قرآن به معنای یاری کردن آمده است: «عَزَّوْهُمْ»^۸ و «عَزَّوْهُ»^۹ و «تُعَزُّوْهُ»^{۱۰} بنابراین، ریشه تعزیر به «نصرت»؛ همدان یاری در فارسی باز می‌گردد؛^{۱۱} این گونه که یاری مجرم با بازداشتن وی از ارتکاب جرم خواهد بود و تعزیر گفتاری در راستای همین یاری‌رسانی به مجرم است.

تعزیر گفتاری: ترکیب «تعزیر گفتاری» در گزاره‌های فقهی نیامده است؛ اما، واژگانی دیده می‌شود که تضمناً یا التزاماً به این معنی دلالت دارند. خاستگاه بیشتر این گزاره‌ها، تفسیر موسع از مفهوم تعزیر و عدم انحصار آن به ضرب است. به دیگر سخن، بیشتر فقیهانی که سخن از مصادیق غیر ضرب به میان آورده‌اند، به ذکر مصادیقی از تعزیر گفتاری همانند وعظ، توبیخ، لوم، تهدید و ... بسنده نموده‌اند.^{۱۲} بنابراین، گزاره فقهی ویژه‌ای دیده نشده است که به صورت مستقیم به تعزیر گفتاری پرداخته باشد؛ بلکه با الغای خصوصیت از مصادیق، می‌توان تعزیر گفتاری را هر گونه واکنش جزایی بازدارنده فرد در دایره لسان دانست که به دامنه ید نمی‌رسد.

اعلام: این واژه از ریشه (ع - ل - م)، مصدر ثلاثی مزید باب افعال و در لغت به معنای فهماندن است.^{۱۳} همچنین، به معنای آگاهی دادن نیز به کار رفته است.^{۱۴} راغب اصفهانی آن را خبر دادن سریع معنی نموده است.^{۱۵} بنابراین، همدان اعلام در فارسی، آگاهی بخشیدن است.

^۴ مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۲۳.

^۵ جوهری، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ۷۴۴/۲؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ۳۸۳/۱؛ فراهیدی، کتاب العین، ۳۵۱/۱.

^۶ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ۳۸۳/۱.

^۷ حسینی و فخر معانی، حبس خانگی، ۲۶.

^۸ مانده: ۱۲.

^۹ اعراف: ۱۵۷.

^{۱۰} فتح: ۹.

^{۱۱} دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴۵۳/۹.

^{۱۲} جزیری و دیگران، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام، ۵۸۹/۵؛ مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۵۶.

^{۱۳} جوهری، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ۱۹۹۰/۵.

^{۱۴} حمیری، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، ۴۷۴۳/۷.

^{۱۵} راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۵۸۰.

وعظ: این واژه از ریشه (و-ع-ظ)، همسان با واژگان «عظة» و «موعظة» و در لغت به معنای پند دادن و یادآوری عواقب کارها می‌باشد.^{۱۶} نگارنده العین آن را یادآوری نیکی‌ها آن گونه که موجب رقت پندگیرنده قلب شود، معنی نموده است.^{۱۷} راغب اصفهانی آن را به بازداشتن همراه با بهره‌گیری از ابزار ترس معنی کرده است.^{۱۸} بنابراین، جمع دیدگاه لغویان آن است که مراد از وعظ، پند دادن با هدف بازداشتن از بدی‌ها با بهره‌گیری از یادآوری نیکی‌ها باشد.

توبیخ: این واژه از ریشه (و-ب-خ)، مصدر ثلاثی مزید باب تفعیل و در لغت به معنای ملامت است.^{۱۹} برخی از لغویان دو معنای تهدید و تأنیب را نیز به معنای ملامت افزوده‌اند.^{۲۰} مناسب‌ترین نتیجه از دیدگاه لغویان، وفق نظر لغت‌نامه دهخدا آن است که توبیخ همسان سرزنش و نکوهش در فارسی باشد.^{۲۱}

تهدید: این واژه از ریشه (ه-د-د)، مصدر ثلاثی مزید باب تفعیل و در لغت به معنای ترساندن از آنچه وعده داده شده است.^{۲۲} به نظر می‌رسد متبادر به ذهن از تهدید همان ترساندن با بهره‌گیری از ابزاری باشد که گناه‌کار از آن فشار واهمه دارد. یکی از استادان حقوق، آن را به معنای ایجاد بیم بر جان، مال یا آبروی دیگری آورده است.^{۲۳}

۲. تعزیر گفتاری در قوانین موضوعه

رویکرد قانون‌گذار تنها بیان مصادیق پراکنده‌ای از تعزیر گفتاری در برخی قوانین است، در کتاب کلیات قانون مجازات اسلامی اشاره‌ای به عنوان «تعزیر گفتاری» نشده و به تبع تعریفی از آن ارائه نشده است؛ در کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۷۵ نیز به عنوان یکی از اقسام مجازات‌های تعزیری در مورد افراد عاقل و بالغ مورد استفاده قرار نگرفته است. همسان تعزیر گفتاری در قوانین مدونه جزایی، واژگان یا گزاره‌هایی است که می‌تواند مصداق اعلام، وعظ، توبیخ یا تهدید باشند و بعضاً در بازدارندگی یا پیشگیری از تخلف یا جرم رخ داده مؤثر هستند؛ در ادامه به مصادیق تعزیر گفتاری در قوانین ایران پرداخته خواهد شد.

۲. ۱. قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان...^{۲۴} مصوب ۲۸ اسفند ۱۳۶۵

^{۱۶} ابن منظور، لسان العرب، ۴۶۶/۷؛ جوهری، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ۱۱۸۱/۳.

^{۱۷} فراهیدی، کتاب العین، ۲۱۸/۲.

^{۱۸} راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۸۷۶.

^{۱۹} حمیری، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلم، ۵۰/۱۱؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ۱۴۱۴ق: ۴۲۸/۴؛ فراهیدی، کتاب العین، ۳۱۵/۴.

^{۲۰} ابن منظور، لسان العرب، ۶۶/۳؛ جوهری، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ۴۳۴/۱.

^{۲۱} دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه توبیخ.

^{۲۲} ابن منظور، لسان العرب، ۴۳۳/۳؛ جوهری، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ۵۵۶/۲؛ حمیری، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلم، ۶۸۴۴/۱۰؛ فراهیدی، کتاب العین، ۳۴۷/۳.

^{۲۳} جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۱۸۳.

^{۲۴} عنوان کامل این قانون عبارت است از «قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها در ملاء عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند».

ماده ۲ این قانون، تذکر و ارشاد، توبیخ، سرزنش و تهدید را به عنوان مجازات تعزیری برای متخلفان و مجرمان موضوع قانون در نظر گرفته است که مستند به بخش اخیر ماده، دادگاه با توجه به شرایط و حالات مجرم، دفعات، زمان و مکان وقوع جرم و دیگر مقتضیات، مجرم را به یکی از مجازات‌های مذکور محکوم می‌نماید.

مجازات تعزیری تولیدکنندگان داخلی و واردکنندگان و فروشندگان و استفاده‌کنندگان البسه و نشان‌های مذکور در ماده ۱ به شرح زیر خواهد بود:

۱- تذکر و ارشاد.

۲- توبیخ و سرزنش.

۳- تهدید.

۲.۲. قانون مجازات عاملین متخلف در امر حمل و نقل کالا مصوب ۲۳ فروردین ۱۳۶۷

به استناد ماده ۵ قانون یادشده، چنانچه متهم برای اولین بار مرتکب یکی از اعمال مذکور در مواد پیشین شده باشد و دادستان در موارد غیر مهم، تشخیص دهد که عامل متخلف با وعظ، توبیخ، تهدید یا اخذ تعهد، تأدیب خواهد شد، می‌تواند در مسیر به‌کارگیری این‌گونه واکنش‌های گفتاری حرکت نماید که صراحتاً همگی مصادیقی از تعزیر گفتاری هستند. گزینش و اعمال این‌گونه تعزیر برای دادگاه نیز محفوظ است.

۳.۲. قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳ اسفند ۱۳۶۷

قانون‌گذار رخداد مرتبه اول در تخلفات زیر را منجر به ثبوت «تذکر کتبی» دانسته که مصداق «اعلام» و به گونه‌ای همسان، «توبیخ» در متون فقهی است؛ همچنین، می‌تواند هر دو هدف را در خود داشته باشد.

ماده ۵: عرضه کالا خارج از شبکه؛

ماده ۶: عدم درج قیمت به هنگام عرضه کالای مناسب؛

ماده ۷: اخفاء و امتناع از عرضه کالا به قصد گران‌فروشی یا تبعیض در قیمت؛

ماده ۹: عدم اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع؛

ماده ۱۱: عدم اجرای تعهدات تولیدکنندگان در قبال دریافت ارز و خدمات دولتی؛

ماده ۱۲: نداشتن پروانه کسب واحدهای صنفی متناسب با نوع واحدها.

۲.۴. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰

ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، وعظ، توبیخ و تهدید برای اجبارکننده به جرم و ماده ۴۳ این قانون، وعظ و تهدید برای معاون جرم را یکی از درجات تعزیر بر شمرده است.

۵. ۲. قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹

بخش اخیر ماده ۱۸ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹، راهوران فراجا را مکلف به اخطار به خروج متخلف از محدوده طرح ترافیک کرده است که می‌تواند مصداقی از «اعلام» یا «تهدید» باشد: «نیروی انتظامی ضمن صدور قبض جرمه عبور ممنوع برای متخلف به او اخطار می‌نماید که از محدوده طرح ترافیک خارج شود.»

۶. ۲. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۹

ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، دادگاه را درباره کودکان و نوجوانانی که مرتکب یکی از جرایم تعزیری می‌شوند و سن آن‌ها در زمان ارتکاب، نه تا پانزده سال تمام شمسی است به اتخاذ یکی از تصمیمات زیر مکلف می‌کند:

پ- نصیحت به وسیله قاضی دادگاه (همسان وعظ)

ت- اخطار، تذکر یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم (همسان تهدید)

۳. تعزیر گفتاری از دیدگاه فقیهان امامیه

در عبارات فقها در خصوص تعزیر گفتاری دو رویکرد قابل مشاهده است: رویکرد نخست، گفتار را به عنوان مصداقی از تعزیر نمی‌پذیرد؛ رویکرد دوم، گفتار را یکی از مصادیق تعزیر می‌داند.

۳. ۱. پذیرش تعزیر گفتاری

گروهی از فقیهان امامیه، واکنش‌های گفتاری همانند اعلام، وعظ، توبیخ و تهدید را در شمار مصادیق تعزیر دانسته‌اند و در نظر ایشان، تعمیم مصادیق تعزیر نیز امری قطعی است.^{۲۵} این رویکرد در دو قسمت ادله و مصادیق مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳. ۱. ۱. دلایل قائلان به تعزیر بودن گفتار

خاستگاه این دیدگاه، تفسیر موسع از مفهوم تعزیر و متنوع دانستن واکنش‌های تعزیری است که به مواردی استدلال شده است:

^{۲۵} منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ۳۲۱/۲.

۱. **تبادر:** گروهی متبادر از واژه تعزیر را نصرت یا منع بیان نموده و مصادیق تعزیر گفتاری را برای برخی افراد، مصداق نصرت یا منع آنان دانسته و از آن عدم انحصار تعزیر به تازیانه برداشت نموده‌اند.^{۲۶} به دیگر سخن، این گونه نیست که نصرت یا منع مجرم تنها با تازیانه حاصل شود.

۲. **اصل عدم:** مقدس اردبیلی مستند به اصل عدم، مصادیق تعزیر گفتاری را هماهنگ با نامحدود بودن تعزیر می‌داند.^{۲۷} به دیگر سخن، اصل عدم انحصار تعزیر به تازیانه است و حصری دانستن تعزیر به تازیانه، نیازمند دلیل است. بنابراین، تعزیر گفتاری می‌تواند یکی از مصادیق عدم انحصار تعزیرات باشد.

۳. **قیاس منصوص العلة:** در برخی روایات علت وجوب تعزیر، آزار دیدن مسلمانان از فعل منتج به تعزیر دانسته شده است.^{۲۸} هرچند شاید این مطلب از رهگذر بیان حکمت باشد و نه بیان علت؛ اما، برخی برای تبیین گستردگی معنای تعزیر، به آن استناد نموده‌اند. «تعزیر و تأدیب گناهکار برای آن است که با کارهای خلافش موجب ایذاء و آزار و اذیت مسلمین نشود؛ چه این که تعزیر به وسیله تازیانه باشد، یا با جریمه مالی این منظور حاصل شود، یا به سبب حبس، سدّ راه آزار و اذیت‌های او گردیم یا از روش‌های دیگر برای تحقق این هدف بهره جوئیم.»^{۲۹} پس، این دیدگاه انحصاریت تعزیر به تازیانه را نمی‌پذیرد که این عدم انحصاریت، پذیرش واکنش‌های گفتاری به عنوان مصادیقی از تعزیر را در پی دارد.

۴. **مصاداقیت ضرب و جلد:** بسیاری بر این باورند که ذکر ضرب، سوط و جلد در برخی روایات، از باب ذکر مصداق تعزیر است؛ نه از باب بیان مفهوم تعزیر. در واقع تعزیر کلی مشکک و دارای مراتب می‌باشد و سخن از ضرب، سوط و جلد به هنگام بیان مصادیق، تنها از رهگذر بیان اظهر و اشد افراد و مراتب تعزیر است.^{۳۰} بنابراین، ضرب و جلد مفهوم تعزیر نیست؛ بلکه مصداق آن است. تعزیر گفتاری نیز مصداق تعزیر به شمار می‌آید؛ چرا که نصرت مجرم گاه با گفتار حاصل می‌گردد و از این رو گفتار صلاحیت تعزیر واقع شدن را دارد.

۵. **مصلحت سنجی حاکم:** برخاسته از قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» است؛ برای پذیرش مصادیق گفتاری در جایگاه تعزیر مورد استناد قرار گرفته است.^{۳۱} این گونه که گاهی حاکم صلاح را در این می‌بیند تا با بهره‌گیری از ابزارهای تربیتی و بعضاً در چهارچوب ابزارهای گفتاری، شخص را متنبه سازد؛ یعنی، همین اندازه که اعلام، وعظ، توبیخ، تهدید یا هر شیوه درخور دیگری بتواند مجرم را از برخی گناهان بازدارد، در تعزیر او کافی است. البته برخی این دست واکنش‌های گفتاری را برای گناهان کوچک‌تر مناسب می‌دانند.^{۳۲}

^{۲۶} مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۶۹.

^{۲۷} محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۷۶/۱۳.

^{۲۸} کلینی، الکافی، ۲۴۳/۷؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۸۰/۱۰.

^{۲۹} مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۸۲.

^{۳۰} جزیری و دیگران، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام، ۵۸۹/۵؛ طبسی، موارد السجّن فی النصوص و الفتاوی، ۵۵۱؛ مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۱۶۴؛ منتظری، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ۳۲۳/۲.

^{۳۱} جزیری و دیگران، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام، ۵۸۹/۵؛ مؤمن، مبانی تحریر الوسيلة - کتاب الحدود، ۱۰۵.

^{۳۲} مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۵۶.

۶. روایات: عمده دلیل پذیرندگان گفتار به عنوان مصداق تعزیر، روایاتی است که پیشتر بیان شد و در آن‌ها از آگاه کردن گناه‌کار به گناه^{۳۳} پند دادن به او^{۳۴} سرزنش و نکوهش برخی فرماندهان و فرمانداران توسط امیرالمؤمنین(ع)^{۳۵} و تهدیدهایی در سیره نبوی یاد شده است^{۳۶} محقق اردبیلی مستند به مرسله‌ای از امیرالمؤمنین(ع)، از پایه انحصار تعزیر به ضرب را مردود دانسته است.^{۳۷}

۳. ۱. ۲. مصادیق تعزیر گفتاری در گزاره‌های فقهی

برای تعزیر گفتاری، چهار مصداق در گزاره‌های فقهی یافته شد؛

اعلام: در اصطلاح فقهی در معنای آگاهی دادن به کار رفته است؛ یعنی، در پاره‌ای موارد صرف آگاه کردن گناه‌کار به گناه خود در بازدارندگی کفایت می‌کند. بنابراین، این‌گونه واکنش، نقشی تربیتی را ایفا نموده است و دیگر نیازی نیست که نوبت به زدن و به درد آوردن برسد.^{۳۸}

وعظ: تعیین تعزیر موکول به نظر حاکم دانسته شده است و برخی با توجه به این مطلب، پند و اندرز را در شمار تعزیر آورده‌اند.^{۳۹} بیان شده است هرگاه حاکم جامعه اسلامی خطای اندکی را مرتکب شود، شیوه تعزیر وی آن است که ارشاد و نصیحت شود.^{۴۰} برخی مستند به روایت جراح مدائنی، اگر وعظ در مجرمی مؤثر باشد، آن را به عنوان عقوبت پذیرفته‌اند.^{۴۱} مقدس اردبیلی مستند به روایت یادشده با گزاره «التعزیر غیر محدود» عملاً تعزیر گفتاری را پذیرفته است.^{۴۲}

توبیخ: این واکنش، در مقایسه با سه واکنش دیگر، بیش‌ترین کاربرد را در گزاره‌های فقهی دارد. شیخ طوسی در خلاف و مبسوط^{۴۳} و بسیاری دیگر از فقیهان امامیه، توبیخ را به عنوان مصداق تعزیر پذیرفته‌اند.^{۴۴} «التعزیر یكون بالضرب، أو الحبس، أو التوبيخ، أو بما يراه الإمام».^{۴۵} «تعزیر منحصر به شلاق زدن نیست، بلکه جرمه‌های مالی و زندان و حتی معرفی خطاکار

^{۳۳} آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ۱۸۸.

^{۳۴} طوسی، تهذیب الأحکام، ۸۱/۱۰؛ کلینی، الکافی، ۲۴۱/۷.

^{۳۵} سید رضی، نهج البلاغة، نامه‌های ۳، ۴۳، ۴۵ و ۶۱.

^{۳۶} طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۵/۳.

^{۳۷} محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۷۶/۱۳.

^{۳۸} موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ۴۸/۱؛ طبسی، موارد السجّن فی النصوص و الفتاوی، ۵۵۱؛ مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۸۱؛ منتظری، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ۳۲۵/۲؛ منتظری، رساله استفتاءات، ۵۳۶/۲.

^{۳۹} مکارم شیرازی، استفتانات جدید، ۳۵۵/۳.

^{۴۰} منتظری، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ۵۹۴/۱.

^{۴۱} محقق داماد، قواعد فقه، ۲۱۹/۴؛ مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۷۱.

^{۴۲} محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۷۶/۱۳.

^{۴۳} طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۶۶/۸؛ طوسی، الخلاف، ۴۹۷/۵.

^{۴۴} اسدی حلی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ۷۳/۵؛ جزیری و دیگران، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام، ۵۸۹/۵؛ مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۵۶؛ مکارم شیرازی، استفتانات جدید، ۳۵۵/۳؛ منتظری، رساله استفتاءات، ۵۳۶/۲.

^{۴۵} علامه حلی، تحریر الأحکام الشرعية علی مذهب الإمامیه، ۳۴۹/۵.

در وسایل ارتباط جمعی و یا انواع مختلف توبیخ را نیز شامل می‌شود.^{۴۶} شهید ثانی توبیخ را یکی از واکنش‌های درخور برای تأدیب کسی دانسته که در محکمه به قاضی اسائه ادب نموده است.^{۴۷}

تهدید: برخی با توجه به غرض تعزیر آن را از پایه گونه‌ای تهدید دانسته‌اند و از این رو باور به کارایی تهدید گنهکاران را نیز ضمناً پذیرفته‌اند. «غرض از تعزیر، تأدیب فاعل و بازداشتن وی و همچنین، بازداشتن و تهدید هر کسی است که ببیند و بشنود.»^{۴۸} کاربرد تهدید در آخرین مرحله گفتار و مربوط به جایی است که مجرم با اعلام، وعظ یا توبیخ اصلاح نمی‌شود.^{۴۹} ابو الصلاح حلبی بیان داشته است «هرگاه کودکی برای نخستین بار دزدی نماید، تهدید می‌شود.»^{۵۰} در این جایگاه نوبت به تهدید می‌رسد و چنانچه تهدید کارگر نیفتد، کیفر به گونه‌ای غیر از گفتار همانند ضرب، حبس، اخذ مال و ... خواهد بود.

۳. ۲. عدم پذیرش تعزیر گفتاری

برخی از فقها اساساً تعزیر را به عنوان گفتار نمی‌پذیرند. به عنوان مثال فاضل هندی و برخی دیگر بر این باورند، نظر به لزوم رعایت مراتب انکار منکر، چنانچه گناه‌کاری با نهی، توبیخ و کارهایی همانند این دو بازداشته شود، نوبت به تعزیر نمی‌رسد.^{۵۱} از دید ایشان، موارد یادشده سالب موضوع تعزیر است؛ زیرا، با بازدارندگی مجرم، غرض از کیفر تأمین شده است. دیدگاه یادشده از دو جهت مورد تردید واقع شده است؛ جهت نخست آن که ادله تعزیر اطلاق دارند؛ خواه مرتکب با توبیخ بازداشته شود، خواه بازداشته نشود؛ همچنین، متوقف بر این نشده‌اند که هرگاه مرتکب با امری غیر از ضرب بازداشته شود، نوبت به تعزیر نمی‌رسد.^{۵۲} جهت دوم آن که نهی از منکر مربوط به پیش از عمل و تعزیر مربوط به پس از عمل است و از این رو موضع انجام هر یک با دیگری تفاوت دارد.^{۵۳} به باور برخی شاید کاشف اللثام و هم‌نظران وی دچار خلط میان تعزیر و نهی از منکر شده‌اند.^{۵۴} البته اگر تعزیر یکی از مراتب نهی از منکر دانسته شود، دیدگاه هر دو می‌تواند درست باشد.^{۵۵}

همچنین دیدگاه شیخ طوسی در خصوص قائم مقام بودن گفتار نشانه عدم پذیرش تعزیر گفتاری است. وی کلام مؤثر در بازداشتن مجرم همانند تعزیر را فی الجملة جایگزین مناسبی برای تعزیر بیان نموده و آن را موکول به نظر امام دانسته است. «التعزیر إلى الإمام بلا خلاف إلا أنه إذا علم أنه لا يردعه إلا التعزير لم يجز له تركه، وإن علم أن غيره يقوم مقامه من الكلام

^{۴۶} خمینی، توضیح المسائل، ۹۲۱/۲.

^{۴۷} شهید ثانی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ۳۷۶/۱۳.

^{۴۸} موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ۴۰/۱.

^{۴۹} منتظری، دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، ۳۳۴/۲؛ منتظری، رساله استفتاءات، ۵۳۶/۲.

^{۵۰} حلبی، الکافی فی الفقه، ۴۱۱.

^{۵۱} فاضل هندی، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ۵۴۴/۱۰؛ ترحینی، الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية، ۳۲۰/۹؛ حائری طباطبایی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالادلة، ۶۳/۱۶؛ خوانساری، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ۱۲۱/۷.

^{۵۲} فاضل لنگرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الحدود، ۴۱۸؛ گلپایگانی، الدر المنضود فی احکام الحدود، ۳۰۰.

^{۵۳} گلپایگانی، الدر المنضود فی احکام الحدود، ۳۰۰.

^{۵۴} منتظری، دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، ۳۲۰/۲.

^{۵۵} مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۳۹.

و التعنیف کان له أن یعدل الیه، و یجوز له تعزیرہ.^{۵۶} بر این پایه، حاکم مخیر است از تعزیر استفاده کند یا به تذکر کلامی و تعنیف بسنده نماید. ظاهراً مراد ایشان از تعزیر، ضرب است.

مخالفان پذیرش گفتار به عنوان یکی از مصادیق تعزیر حسب مورد به یک یا چند مورد از دلایل زیر تمسک جسته‌اند:

۱. **تبادر:** برخی از فقها تعزیر را در گستره کاربردهای لغوی به معنای ضرب دون حد در نظر گرفته‌اند و از این رو در برگرفتن حبس، توبیخ و همانند آن را در مفهوم تعزیر به طور کلی رد کرده‌اند. افزون بر این، همه مواردی را که در روایات آمده است، بر معنای تازیانه زدن حمل کرده‌اند.^{۵۷}

۲. **استصحاب حرمت:** به باور ایشان تعزیر با تازیانه مورد پذیرش همگان بوده و روایات بسیاری بر آن دلالت دارند؛ اما، عقوبت با حبس، گرفتن مال، جرح و ... خلاف اصل و حرام می‌باشد. چرا که اصل حرمت حبس دیگری، گرفتن مال یا جرح او می‌باشد و از این رو نیازمند دلیل و مجوز است که وجود ندارد.^{۵۸}

۳. **اصل اشتغال ذمه:** تقریب استدلال به این اصل چنین است؛ در موارد وجوب تعزیر، امر دائر میان تعیین تعزیر به ضرب و تخیر میان ضرب و دیگر مواردی همچون حبس و گرفتن مال است. در این هنگام، حصول امثال با اتیان فعل معین یا یکی از افعال مخیر مردد است؛ برای زدودن شک تحقق با غیر ضرب، مقتضای اصل اشتغال یقینی، برائت یقینی است که تنها با ضرب حاصل می‌شود.^{۵۹} البته ایشان تعلق مصلحت به کمتر از حد را چنانچه مرتکب غیر مصر باشد، در دایره گفتاری همانند توبیخ می‌پذیرند.^{۶۰}

۳.۳. واکاوی دیدگاه‌ها

تعزیر می‌تواند با گفتار نیز محقق شود و بهره‌گیری از ابزارهای گفتاری می‌تواند از مصادیق مفهوم گسترده تعزیر باشد. گرچه خود ترکیب «تعزیر گفتاری» در گزاره‌های فقیهان امامیه نیامده باشد؛ اما، تعبیری به کار برده شده که از آن همین معنی اراده شده است. افزون بر این، بسیاری از ایشان اجمالاً بازدارندگی با ابزار گفتار و زبان را پذیرفته‌اند؛ تنها تفاوت ایشان در تعزیر محسوب کردن آن و شمار مصادیق ذکر شده است. نکته دیگر آن که همواره این گونه نیست که تعزیر گفتاری شفاهی باشد؛ بلکه همان گونه که در سیره امیرالمؤمنین (ع) دیده می‌شود، گاه ایشان با فرستادن نامه و به گونه کتبی مرتکب را به فعل ارتکابی آگاه نموده است. افزون بر ادله‌ای که قائلان تعزیر بودن گفتار به آن‌ها دست یازیده‌اند، برای اثبات گونه تعزیر گفتاری در فقه به ادله دیگری نیز می‌توان استناد نمود که موارد زیر آن جمله‌اند.

^{۵۶} طوسی، الخلاف، ۴۹۷/۵.

^{۵۷} صافی گلپایگانی، التعزیر، احکامه و حدوده، ۲۴.

^{۵۸} صافی گلپایگانی، التعزیر، احکامه و حدوده، ۲۵.

^{۵۹} صافی گلپایگانی، التعزیر، احکامه و حدوده، ۲۶.

^{۶۰} صافی گلپایگانی، التعزیر، احکامه و حدوده، ۲۷.

۱. آیه ایذاء: بسیاری از مفسران، مراد از ایذاء را در آیه «وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا» آزاردن مجرم با ابزارهای گفتاری همانند توییح بیان نموده‌اند.^{۶۱} پذیرش این دیدگاه حاکی از پیشینه تعزیر گفتاری در میان قوانین جزایی اسلامی دارد. از سویی واژه ایذاء در آیه اطلاق دارد و اعم از آزار گفتاری و بدنی می‌باشد. بنابراین، آزار گفتاری یکی از مصادیق ایذاء، قدر متیقن و اخف مراتب آن است. برخی بر آن‌اند این آیه نسخ شده است^{۶۲} و برخی دیگر نسخ آن را نپذیرفته‌اند.^{۶۳} حتی در فرض پذیرش نسخ، می‌توان صلاحیت مجازات واقع شدن آزار زبانی را برداشت نمود؛ این گونه که ایذاء پیشتر صلاحیت مجازات بودن را داشته است. اکنون تردید وجود دارد که می‌تواند در جایگاه مجازات واقع شود؟ اصل بر این است که اقتضای مجازات واقع شدن موجود و مانعی برای زدودن این مقتضی مفقود است. نسخ نیز بر فرض پذیرش آن، تنها مربوط به مورد خاص آیه هست.

۲. روایات: حتی اگر روایات ذکرشده برای اثبات تعزیر گفتاری یا نامه‌های نهج البلاغه به لحاظ سندی ضعیف یا مرسل باشند، روی هم رفته از رهگذر صراحت در دلالت، می‌توانند جواز بهره‌گیری از ابزارهای زبانی همچون آگاه‌سازی، پند، اندرز، سرزنش، نکوهش، هشدار و ... را در جایگاه تعزیر اثبات نمایند.

۳. هماهنگی با مذاق شارع: ظاهراً معنای تعزیر حقیقت شرعی یا متشرعیه در تأدیب با غرض بازداشتن از گناه است و متبادر به ذهن از واژه تعزیر در فضای حقوق جزای اسلامی همین است و تعزیر گفتاری می‌تواند در پاره‌ای موارد این غرض را تأمین نماید و سبب بازداشتن از گناه شود. به نظر می‌رسد آنان که تعزیر را به ضرب معنی کرده‌اند، دچار خلط میان مصادق و مفهوم شده‌اند. همچنین، به‌کارگیری تعزیر گفتاری با اصل فردی کردن مجازات‌ها هماهنگی دارد و قاعده «الایسر فالایسر» در آن مراعات شده است.

۴. قیاس اولویت: آن‌گاه که بسیاری از فقیهان برای گزینش گونه تعزیر، موارد سرکوبگری همچون حبس، ضرب، اخذ مال، تبعید، تغریب و ... را به عنوان مصادیق تعزیر پذیرفته‌اند، چرا نباید تعزیر گفتاری در قالب آگاه‌سازی، پند و اندرز، سرزنش و نکوهش، هشدار و ... پذیرفته شود؟ نظر به این که اصل بر حرمت از میان بردن آزادی انسان با حبس، گرفتن اموال وی، زدن، تراشیدن مو و دورسازی وی از محل سکونتش است، هرگاه چنین مواردی در تحدید حقوق انسان جایز باشد و فردی با گفتار از گناه بازداشته شود، به طریق اولی می‌توان از مصادیق تعزیر گفتاری بهره برد. از دیگر سو این مصادیق قدر متیقن از تعزیر هستند و هنگام تردید در جواز مجازات، به ویژه برای محرماتی که کیفر معینی ندارند، به قدر متیقن بسنده می‌شود.

۵. نبود اصل عملی: برخی بر آن‌اند برای اثبات انحصاریت تعزیر به تازیانه، تأسیس اصل نمایند؛^{۶۴} حال آن که با وجود دلایلی که بر اعتبار تعزیر گفتاری بیان و سپس تقویت شد، از پایه نوبت رجوع به اصل عملی نمی‌رسد و تأسیس اصل امری

^{۶۱} راوندی، فقه القرآن، ۳۷۰/۲. طبرسی، تفسیر جامع الجوامع، ۲۴۳/۱. طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۲/۸. فاضل جواد، مسالک الأفهام إلى آیات الأحکام، ۱۹۰/۴. محقق اردبیلی، زبدة البیان فی فقه القرآن، ۶۵۹.

^{۶۲} عیاشی، التفسیر، ۲۲۸/۱.

^{۶۳} جرجانی، تفسیر شاه، ۶۵۵/۲. خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۳۰۹. محقق اردبیلی، زبدة البیان فی فقه القرآن، ۶۵۹.

^{۶۴} صافی گلپایگانی، التعزیر، احکامه و حدوده، ۲۶.

بیهوده است. بنابراین، از رهگذر دلالت اصول عملیه در جایی که دلیل دیگری در کار نیست، هر گونه استناد به اصولی همچون اشتغال و حظر در مقام کیفردهی فرو می‌ریزد.

۶. تأمین اغراض شارع در تعزیر گفتاری: آنچه زاجر و رادع از میل به گناه باشد؛ ولو در قالب زبان، برای حصول مقصود پاک‌سازی فرد و جامعه مؤثر است.^{۶۵} البته از آن جایی که فساد دفعاً ایجاد نشده تا دفعاً نیز از بین برود، در تعزیر گفتاری تدرج در مجازات رعایت می‌شود تا اندک اندک ماده فساد برچیده شود.^{۶۶}

تعزیر گفتاری برخاسته از دو اصل پایه‌ای در حقوق جزای اسلامی است؛ یکی تنوع واکنش‌های تعزیری و دیگری فردی بودن واکنش تعزیری نسبت به افراد گوناگون. مصلحت‌سنجی حاکم هنگام گزینش مجازات تعزیری مستند به قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم»، با در نظر داشتن اصل فردی کردن مجازات صورت می‌پذیرد^{۶۷} و نامعین بودن نظام تعزیرات معلول این اصل است. تعزیر گفتاری کلی مشکک به شمار می‌آید و دارای مراتبی است که این مراتب همان مصلحتی است که حاکم باید آن‌ها را پیش از صدور حکم بسنجد.^{۶۸}

به کارگیری واکنش‌های سرکوبگر به گونه گسترده، به هیچ وجه نمی‌تواند مقصود شارع از جعل احکام جزایی باشد و در سیاست جنایی اسلام دست یازیدن به واکنش‌های سخت، آخرین راهکار واکنشی است.^{۶۹} شارع با پیش‌بینی تدابیر بازدارنده قصد دارد تا جایی که می‌شود نوبت به تدابیر واکنشی نرسد.^{۷۰} حال اگر به هر دلیلی نوبت به کارگیری قدرت برسد، باید با مراعات «الایسر فالایسر» و اصل فردی کردن مجازات، مجازات مناسب پیش‌بینی و اعمال شود. در این راستا، تعزیر گفتاری می‌تواند از نخستین واکنش‌ها در برابر بزه باشد که مراتب کیفردهی و گوناگونی افراد بزهکار در آن مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس حاکم می‌تواند در همه جرایم به فراخور اشخاص و احوال و با در نظر داشتن دو عنصر زمان و مکان، نسبت به تعزیر گفتاری مرتکب اقدام نماید. این گونه که در برخی افراد تنها اعمال تعزیر گفتاری کافی است؛ یعنی، تعزیر گفتاری در جایگاه مجازات اصلی باشد و در برخی دیگر که مجازات اصلی برای آن پیش‌بینی شده است؛ خواه از قبیل حدود و قصاص باشد یا تعزیرات منصوص شرعی، افزون بر مجازات اصلی، تعزیر گفتاری نیز در مقام مجازات تکمیلی یا تبعی صورت پذیرد. این گونه جمع میان تعزیر گفتاری و دیگر مجازات‌ها مانعی ندارد و چه بسا در باره برخی اشخاص از میزان تأثیر بیشتری برخوردار باشد؛ از آن رهگذر که مقتضای اطلاق نصوص مطلق پیرامون تعزیر است و مصلحت حاکم نقشی کلیدی در گزینش گونه تعزیر دارد.^{۷۱}

^{۶۵} قطب، فی ظلال القرآن، ۶۰/۱؛ موسوی سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ۳۶۹/۷.

^{۶۶} موسوی سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ۳۶۹/۷.

^{۶۷} خویی، تکملة المنهاج، ۵۵.

^{۶۸} موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ۳۲۳/۱؛ منتظری، رساله استفتاءات، ۵۳۶/۲.

^{۶۹} صادقی، جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، ۱۷.

^{۷۰} جاویدی و دیگران، «روش‌شناسی مواجهه امام علی (ع) با محرمات فاقد کیفر؛ نقدی بر اطلاق قاعده «التعزیر لکل حرام»»، ۶۸.

^{۷۱} مؤمن، مبانی تحریر الوسيلة - کتاب الحدود، ۱۱۲.

برخی تعزیر را تابع مفسده دانسته‌اند^{۷۲} و مفسده اعم از حرام و غیر حرام است. حال اگر کسی مرتکب غیر حرام گردد، به‌کارگیری واکنش‌های سخت بدنی چندان با رویکرد تربیتی شارع هماهنگ نیست. شاید از این روست که قانون‌گذار مواردی همچون ارشاد، تذکر، توبیخ، تهدید، نصیحت و ... را پذیرفته است. بنابراین، در برخورد با برخی مفسد خرد یا در نخستین مراحل تعزیر می‌توان از ابزار گفتار بهره گرفت.^{۷۳} با پذیرش گفتار به عنوان گونه‌ای از تعزیرات، با هر متخلفی برخورد متناسب صورت می‌پذیرد و قاعده «التعزیر لکل حرام» به عموم خود باقی می‌ماند.^{۷۴} مرتکبان مفسد نیز با واکنش‌های سرکوبگر و سخت در مرحله نخست مواجه نمی‌گردند. همچنان که در سیره معصومان(ع) نیز بهره‌گیری از ابزار گفتار در برخورد با برخی مفسد دیده شده است.^{۷۵}

نتیجه آن که هرچند به گونه پراکنده مصادیق تعزیر گفتاری در گزاره‌های فقهی امامیه دیده شده و به مصادیقی همانند توبیخ تصریح شده است؛ اما، عملاً این گونه واکنش تعزیری جایگاه ویژه‌ای در کتب فقهی امامیه ندارد. حال آن که می‌تواند اغراض شارع در تعزیر را تأمین نماید و مستنداتی در کتاب و سنت برای آن وجود دارد که بیان می‌شود.

۴. واکاوی مصادیق تعزیر گفتاری در آیات و روایات

مصادیق اعلام، وعظ، توبیخ و تهدید به عنوان چهار واکنشی که می‌تواند از اقسام تعزیر گفتاری شمرده شود در آیات و روایات قابل دنبال است. این چهار نوع واکنش، از رهگذر خفت و شدت با یکدیگر متفاوت هستند؛ این گونه که اعلام اخف مراتب و تهدید اشد مراتب آن است.

۴. ۱. اعلام

سه آیه زیر می‌تواند بر مفهوم اعلام دلالت داشته باشد. در این سه آیه واژه «الذِّکْرُ» دیده می‌شود که به معنای تذکر دانسته شده است.^{۷۶} این واژه همسان یادآوری در نظر گرفته شده است.^{۷۷} راغب اصفهانی آن را به کثرت ذکر معنی نموده که از دید وی مرتبه بالاتر از ذکر است.^{۷۸}

۱. «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»^{۷۹} و پیوسته تذکر ده، زیرا تذکر مؤمنان را سود می‌بخشد.

۲. «أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرُ»^{۸۰} یا متذکر گردد و این تذکر به حال او مفید باشد!

^{۷۲} شهید اول، القواعد و الفوائد، ۱۴۳/۲.

^{۷۳} میرخلیلی، «مراتب تعزیر»، ۷۰۱.

^{۷۴} مکارم شیرازی، تعزیر و گستره آن، ۸۴ و ۸۵.

^{۷۵} جاویدی و دیگران، «روش‌شناسی مواجهه امام علی(ع) با محرمات فاقد کیفر؛ نقدی بر اطلاق قاعده «التعزیر لکل حرام»»، ۸۳ و ۸۴.

^{۷۶} واسطی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۴۴۲/۶.

^{۷۷} قرشی، قاموس قرآن، ۲۰/۳.

^{۷۸} راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۳۲۸.

^{۷۹} ذاریات: ۵۵.

^{۸۰} عبس: ۴.

۳. «فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى»^{۸۱} پس، تذکر ده اگر تذکر مفید باشد!

یادآوری عاقبت گناه، حتی اگر تنها گاهی سودمند افتد، می تواند بر [پاکسازی روح] انسان های با ایمان خطاکار اثرگذار باشد.^{۸۲} بنابراین، دست کم برای برخی از مجرمان قابلیت اعمال دارد.

در باره اعلام، مرسله ای از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است؛ «رُبَّ ذَنْبٍ مِّقْدَارُ الْعُقُوبَةِ عَلَيْهِ إِعْلَامُ الْمُذْنِبِ بِهِ» چه بسا گناهی که اندازه سزایش تنها آگاهی گناه کار به گناهش است.^{۸۳} بنابراین، برای برخی گناهان، صرف آگاه کردن گناه کار نسبت به گناهش، حکم کفر را خواهد داشت.

۲.۴. وعظ

آیات بسیاری در قرآن به موضوع وعظ پرداخته است. برخی برای اثبات گونه وعظ در دایره تعزیرات به آیه زیر استناد نموده اند.^{۸۴} «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ» آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید!^{۸۵} البته موضوع آیه، ناشزات است که وظیفه شوهران ابتدا وعظ آنان است؛^{۸۶} اما، خصوص مورد، نافی این نیست که در غیر ایشان قابلیت اعمال دارد؛ بلکه نظر به عموم دیگر آیات و روایات که نکویی و اثرگذاری وعظ را جزماً پذیرفته اند، قابلیت اعمال برای افرادی را دارد که با وعظ از گناه بازداشته می شوند.

آیه دیگری از قرآن می فرماید: «أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما.^{۸۷} محقق اردبیلی موعظه حسنه را این گونه تأویل نموده است: «گرداندن از زشتی به گونه ای که به رها نمودن آن تشویق شود و از انجام دادن آن ترسیده شود. موعظه نرم نمودن قلب است، به گونه ای که موجب فروتنی می گردد».^{۸۸} برخی بیان داشته اند «آیه به هدایتگران و هشداردهندگان از علماء، کارگزاران و زمامداران فرمان داده است... پس از آن [دعوت با حکمت]، راه موعظه و نصیحت را برای توضیح خواسته ها و فهماندن آن ها به مخاطب در پیش بگیرند؛ به گونه ای که مؤمن پیرو حق حس نماید که آن مطلب مباحثراً یا غیر مباحثراً لازم است رعایت شود؛ پس، از خیر و سعادت پیروی می کند و به آن می رسد. این شیوه برای کسانی است که برهان را درک نمی کنند و بیشترین نفرت را در بر می گیرند».^{۸۹} تعزیر گفتاری نیز می تواند گونه ای دعوت به سوی پروردگار باشد که خداوند به کارگیری شیوه موعظه نیکوی آن را به حاکمان جامعه اسلامی فرمان داده است. از این رو عموم آیه می تواند تعزیر گفتاری از گونه وعظ را نیز شامل بشود.

^{۸۱} اعلی: ۹.

^{۸۲} طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۸۵/۱۸.

^{۸۳} آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ۱۸۸.

^{۸۴} عامر، التعزیر فی الشریعة الإسلامیة، ۴۳۹.

^{۸۵} نساء: ۳۴.

^{۸۶} فاضل کاظمی، مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام، ۲۵۹/۳؛ محقق اردبیلی، زبدة البیان فی أحكام القرآن، ۵۳۶؛ یزدی، فقه القرآن، ۴۲/۳.

^{۸۷} نحل: ۱۲۵.

^{۸۸} محقق اردبیلی، زبدة البیان فی أحكام القرآن، ۵۳۶.

^{۸۹} یزدی، فقه القرآن، ۳۱۵/۴.

در روایتی موعظه امری زندگی‌بخش دانسته شده است^{۹۰} که تأثیر به سزایی در بازسازی گناه‌کاران دارد. همچنین، در روایاتی افزون بر واعظ بیرونی به واعظ درونی نیز اشاره شده است. «وَمَنْ كَانَ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَاعِظٌ...»^{۹۱} بیشتر روایات دال بر موعظه عام هستند و برای همه مجرمان قابل استفاده هستند. غرض از وعظ، پیشگیری است که با واعظ درونی محقق می‌شود تا شخص اصلاً مرتکب جرم نشود؛ هم بازدارندگی است که با واعظ بیرونی محقق می‌شود تا جرم دیگر تکرار نگردد. بنابراین، حاکم می‌تواند داخل در عموم روایات دال بر واعظ بیرونی باشد تا نقش بازدارنده جرم را ایفا نماید.

در سیره امیرالمؤمنین(ع)، مصادیق متعددی از ارشاد، موعظه و نصیحت در برخورد با خطاهای کوچک فرمانداران و کارگزاران حکومتی دیده می‌شود.^{۹۲}

۱. وعظ شریح بن حارث؛ قاضی کوفه که خانه‌ای به بهای هشتاد دینار خریداری کرده بود.^{۹۳}
۲. وعظ عثمان بن حنیف انصاری، فرماندار بصره که بر سفره رنگین یکی از سرمایه‌داران و بزرگان بصره وارد شده بود.^{۹۴}

۴. ۳. توبیخ

واژه توبیخ در قرآن نیامده است؛ اما، ایذاء موجود در آیه زیر به توبیخ تفسیر شده است: «وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا؛ و از میان شما، آن مردان و زنانی که (همسر ندارند، و) مرتکب آن کار (زشت) می‌شوند، آن‌ها را آزار دهید.^{۹۵} برخی از مفسران آیه را منسوخ دانسته و گروهی دیگر نسخ آن را نپذیرفته‌اند. باید گفت ظاهراً هیچ‌گونه دلیل قطعی بر نسخ موجود نیست و اصل عدم نسخ، هنگام تردید راهگشاست. از دیدگاه محقق خویی، «هیچ موجب قابل اعتمادی بر نسخ این آیه وجود ندارد و آنچه بدان استناد شده است، تنها تقلید از پیشینیان است. به دو خبر دال بر نسخ نیز نمی‌توان اعتماد نمود؛ زیرا، در زمره اخبار آحاد قرار می‌گیرند»^{۹۶} ایذاء بیشتر ماهیت تربیتی دارد که از رهگذر آگاهی مجرم و اصلاح وی صورت می‌پذیرد.^{۹۷} از این رو شاید ایذاء از مصادیق تدابیر کیفرزدا و واکنش‌های غیرسرکوبگر باشد که در حقوق جزای اسلامی پیش‌بینی شده است.^{۹۸}

^{۹۰} حرانی، تحف العقول عن اخبار آل الرسول، ۶۹.

^{۹۱} مجلسی دوم، بحار الأنوار، ۶۷/۷۵.

^{۹۲} جاویدی و دیگران، «روش‌شناسی مواجهه امام علی(ع) با محرمات فاقد کیفر؛ نقدی بر اطلاق قاعده «التعزیر لکل حرام»»، ۸۴.

^{۹۳} سید رضی، نهج البلاغه، ۳۱۰.

^{۹۴} سید رضی، نهج البلاغه، ۳۵۸.

^{۹۵} نساء: ۱۶.

^{۹۶} خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۳۱۱.

^{۹۷} طالقانی، پرتوی از قرآن، ۱۱۱/۶.

^{۹۸} جاویدی و دیگران، «روش‌شناسی مواجهه امام علی(ع) با محرمات فاقد کیفر؛ نقدی بر اطلاق قاعده «التعزیر لکل حرام»»، ۸۳.

راغب اصفهانی ایداء را «مطلق ضرری که به جاندار برسد» معنی نموده است.^{۹۹} برخی آن را «چیز ناخوش» دانسته اند.^{۱۰۰} همسان فارسی آن «رنجانیدن» است.^{۱۰۱} شاید ایداء ایراد هر گونه زیان به دیگری باشد و زیان دیدن عادتاً ناخوشایند است. به باور بسیاری، مراد از ایداء، آزار زبانی و سزادهی گفتاری است و بسیاری آن را به معنای «تعبیر» و «توبیخ» همسان سرزنش و نکوهش در فارسی دانسته اند.^{۱۰۲}

در نهج البلاغه، موارد بسیاری از سرزنش و نکوهش رفتارهای خلاف مروت فرماندهان، فرمانداران و صاحبان دیگر مناصب، توسط امیرالمؤمنین (ع) نقل شده^{۱۰۳} که در این جا به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. توبیخ مصقلة بن هبيرة شیبانی؛ فرماندار اردشیرخره فارس که خویشتنش را در تقسیم بیت المال بر دیگران برتری داده بود.^{۱۰۴}

۲. توبیخ کمیل بن زیاد؛ فرماندار هیت که ناتوانی او جایی آشکار شد که از برابر سپاهیان معاویه گریخت و شهر را بی دفاع رها نمود.^{۱۰۵}

۴. ۴. تهدید

شاید بتوان از آیه پیش رو، جواز اعمال تعزیر گفتاری از گونه تهدید آن را برداشت نمود: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا»^{۱۰۶} اگر منافقان و بیماردلان و آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می‌کنند، دست از کار خود بردارند، تو را بر ضد آنان می‌شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند!

شان نزول این آیه درباره آن دسته از منافقان، دشمنان اسلام و بیماردلانی است که از ایشان با عنوان مرجفون یاد شده است. گفته شده است آنان با پراکندن شایعات و اخبار دروغین در پی تضعیف دل‌ها و روحیات مسلمانان بودند.^{۱۰۷} بخش «لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ» دلالت بر تهدید شدن ایشان دارد که اگر دست از گناهان چینی بردارند، منتظر عواقب قتال و بیرون رفتن و دور شدن از مدینه باشند.

^{۹۹} راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۷۱.

^{۱۰۰} ابن فارس، معجم مقانیس اللغة، ۷۸/۱؛ قرشی، قاموس قرآن، ۵۸/۱.

^{۱۰۱} میبیدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، ۴۴۷/۲.

^{۱۰۲} حمیری، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، ۲۲۳/۱؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۴۸۸/۱؛ طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۲۴۳/۱؛ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۲/۸؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۵۳۲/۹.

^{۱۰۳} حسینی و فخر معانی، «مروت و شرطیت آن در تحقق عدالت از دیدگاه امامیه و شافعیه»، ۱۳۴.

^{۱۰۴} سید رضی، نهج البلاغه، ۳۵۶.

^{۱۰۵} سید رضی، نهج البلاغه، ۳۸۹.

^{۱۰۶} احزاب: ۶۰.

^{۱۰۷} طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۳۳۳/۳؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۲۰۵/۴.

ابن سنان روایتی را از امام صادق (ع) نقل نموده که در آن پیامبر برای ایجاد بازدارندگی از مفسده‌ای به صرف تهدید بسنده نموده است؛ «إِنَّ أَنَا سَأَ كَانُوا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ أَبْطَلُوا عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِيُوشِكُ قَوْمٌ يَدْعُونَ الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ أَنْ نَأْمُرَ بِحَطَبٍ فَيُوضَعُ عَلَى أَبْوَابِهِمْ فَتُوقَدَ عَلَيْهِمْ نَارٌ فَتُحَرَّقَ عَلَيْهِمْ يُؤْتُوهُمْ». گروه مردمانی در زمان پیامبر (ص) بودند که از برپایی نماز در مسجد خودداری می‌کردند؛ پس، پیامبر خدا (ص) فرمودند: نزدیک است گروهی برای نماز در مسجد فراخوانده شوند که فرمان دهم بر در خانه‌هایشان هیزم نهاده شود. سپس آتشی روی آن هیزم‌ها افکنده شود و خانه‌هایشان بر سرشان سوزانده شود.^{۱۰۸}

مجلسین سند این روایت را صحیح می‌دانند.^{۱۰۹} هرچند بسیاری از فقیهان برای اثبات برتری نماز جماعت به آن استناد نموده‌اند؛^{۱۱۰} اما، جواز تهدید افراد یادشده می‌تواند از آن قابل استفاده باشد. همچنین، اگر این واکنش در برخی از مجرمان ایجاد بازدارندگی نماید، می‌تواند مفید باشد.

در نهج البلاغه نقل شده است که امیرالمؤمنین (ع) در مواجهه با خیانت زیاد بن ابیه والی فارس در بیت المال، به صرف تهدید وی بسنده نموده است.^{۱۱۱}

نتیجه‌گیری

غرض شارع از پیش‌بینی تعزیر تنها این نیست که مجرم تازیانه بخورد یا زندان گردد یا جریمه نقدی شود؛ بلکه همان‌گونه که در سیره حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز دیده می‌شود، واکنش می‌تواند از گونه گفتاری و دارای مراتب خفیف یا شدید از قبیل اعلام، وعظ، توبیخ یا تهدید باشد. از دیگر سو، ادله‌ای که اصل مشروعیت تعزیر را ثابت می‌کند، اطلاق دارند و هیچ‌گونه دلالتی بر انحصاریت ضرب ندارند. تعزیر گفتاری به عنوان یکی از واکنش‌های درخور جزایی در حقوق اسلامی و تدابیر واکنشی کیفرزدای غیرسرکوبگر است که می‌تواند برای محرمات فاقد کیفر معین و هماهنگ با قاعده «التعزیر بما یراه الحاكم» و اصل «فردی کردن مجازات‌ها» اعمال شود.

در نظر گرفتن تعزیر گفتاری به عنوان یکی از اقسام تعزیر با مقاصد شرع همچون حفظ کرامت انسان‌ها و بازپروری ایشان در گستره تعزیرات هماهنگ است، غرض ارتداع را در فرد تأمین می‌کند. قدر متیقن از کیفر و مداخله در تمامیت جسمانی افراد است. تعزیر گفتاری موجب می‌شود تا بزهکار در نخستین مرتبه مجازات با سرکوب خشن رو به رو نشود و قاعده «الایسر فالایسر» مراعات گردد. همچنین، می‌تواند بسیاری از هزینه‌های رسیدگی و نگهداری مجرمان، متخلفان و عوامل اجرایی قضایی را کاهش دهد. مراجعه به آیات و روایات نیز امکان لحاظ مصادیق آن به عنوان شیوه‌های تعزیر گفتاری را فراهم می‌کند.

^{۱۰۸} طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۵/۳.

^{۱۰۹} مجلسی اول، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ۴۸۴/۲؛ مجلسی دوم، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ۶۹۲/۴.

^{۱۱۰} بهبهانی، ۱۴۲۴ق: ۲۵۵/۸؛ بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ۶۲/۱۱؛ کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ۳۰۹/۳.

^{۱۱۱} سید رضی، نهج البلاغة، ۳۲۲.

در شیوه دادرسی معصومان(ع) واکنش گفتاری مراتبی دارد. هر مرتبه با توجه به مقتضیات احوال، اشخاص، ازمنه و امکانه گوناگون می‌شود. آگاه شدن گناه‌کار نسبت به گناه، پند و اندرز وی، سرزنش و نکوهش یا ترساندن و بیم دادن از مصادیقی است که نظر به خاستگاه قرآنی و روایی، در فقه امامیه و حقوق ایران پذیرفته شده است. علی‌رغم این که در قوانین گوناگونی به صورت پراکنده به برخی مصادیق تعزیر گفتاری تصریح شده است؛ اما، جایگاه آن در قوانین کیفری و رویه قضایی چندان روشن نیست. بنابراین، شایسته است قانون‌گذار با بازنگری در مواد ۱۸ و ۱۹ قانون مجازات اسلامی و توجه به تعزیر گفتاری و مصادیق آن به عنوان مرتبه‌ای از تعزیر، آن را نظام‌مند و منقح گرداند تا پس از آن شایسته کاربرد گسترده‌تر در آرای قضایی شود.

منابع

- قرآن مجید، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی. چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۳۶۶.
- ابن فارس، احمد. معجم مقانیس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۰۴.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع. چاپ سوم، ۱۴۱۴.
- اسدی حلی، احمد بن محمد. المذهب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۰۷.
- بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۰۵.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل. مصابیح الظلام. قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی. چاپ اول، ۱۴۲۴.
- پهلوان، طیه. «بررسی نهاد وعظ، توبیخ، تهدید در تعزیرات از منظر فقه امامیه و حقوق کیفری ایران»، ششمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اجتماعی، حقوق و فرهنگ عامه، تهران. ۱۴۰۱، <https://civilica.com/doc/1522805>
- ترحینی عاملی، سید محمدحسین. الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية. قم: دار الفقه للطباعة و النشر. چاپ چهارم، ۱۴۲۷.
- جاویدی، مجتبی، رحیم کاظمی، زهرا آتشی. «روش‌شناسی مواجهه امام علی علیه السلام با محرمات فاقد کیفر معین؛ نقدی بر اطلاق قاعده «التعزیر لكل حرام»»، دوفصلنامه پژوهشی پژوهشنامه علوی. سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ۹۱ تا ۶۱.
- <https://doi.org/10.30465/alavi.2022.7949>
- جرجانی، میر ابوالفتح. تفسیر شاهی. تهران: نوید. چاپ اول، ۱۴۰۴.
- جزیری، عبدالرحمن و دیگران. الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام. بیروت: دار الثقلین. چاپ اول، ۱۴۱۹.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش. چاپ اول، ۱۳۶۳.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية. بیروت: دار العلم للملایین. چاپ اول، ۱۴۱۰.
- حائری طباطبایی، سیدعلی. ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل. قم: مؤسسة آل البيت(ع). چاپ اول، ۱۴۱۸.

حرانی، حسن بن علی. تحف العقول عن اخبار آل الرسول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

حسینی، سیدمحمد و فرامرز فخرمعانی. حبس خانگی. اصفهان: انتشارات دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی. چاپ اول، ۱۴۰۲. حسینی، سیدمحمد و فرامرز فخرمعانی. «مروت و شرطیت آن در تحقق عدالت از دیدگاه امامیه و شافعیه»، دوفصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت). سال ۱۷، شماره ۵۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ۱۳۰ تا ۱۴۱ق.

حلبی، ابوالصلاح. الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین(ع). چاپ اول، ۱۴۰۳ق. حمیری، نشوان بن سعید. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکولم. بیروت: دار الفکر المعاصر. چاپ اول، ۱۴۲۰ق. خمینی، سید روح الله. توضیح المسائل. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ هشتم، ۱۴۲۴ق.

خوانساری، سیداحمد. جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان. چاپ، ۱۴۰۵ق. خویی، سیدابوالقاسم. تکملة المنهاج. قم: مدینه العلم. چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق. خویی، سیدابوالقاسم. البیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی. چاپ اول، ۱۴۳۰ق. خویی، سیدابوالقاسم. تکملة المنهاج. قم: نشر مدینه العلم. چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق. خویی، سیدابوالقاسم. مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی. چاپ اول، ۱۴۲۲ق. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۷۷.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار العلم - الدار الشامیه. چاپ اول، ۱۴۱۲ق. راوندی، سعید بن عبدالله. فقه القرآن. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ دوم، ۱۴۰۵ق. زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دار الکتاب العربی. چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.

سید رضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. قم: مؤسسه نهج البلاغه. چاپ اول، ۱۴۱۴ق. شهید اول، محمد بن مکی. القواعد و الفوائد. قم: کتابفروشی مفید. چاپ، بی تا. شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه. چاپ اول، ۱۴۱۳ق. صاحب بن عباد. المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتاب. چاپ اول، ۱۴۱۴ق. صادقی، محمدهادی. جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی). تهران: میزان. چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۴. صافی گلپایگانی، لطف الله. التعزیر، أحكامه و حدوده. بی جا. بی تا.

صدوق، محمد بن علی. من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

طالقانی، سیدمحمود. پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ چهارم، ۱۳۶۲. طباطبائی، سیدمحمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات. چاپ دوم، ۱۳۹۰ق. طبرسی، فضل بن حسن. تفسیر جوامع الجامع. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

- طوسی، نجم الدین. موارد السجّن فی النصوص و الفتاوی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. چاپ اول، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المكتبة المرتضویة. چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن. الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- عامر، عبدالعزیز. التعزیر فی الشریعة الإسلامیة. قاهرة: دار الفكر العربی. چاپ اول، ۱۳۸۹ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود. التفسیر. تهران: مكتبة العلمیة الإسلامیة. چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف. تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط - الحدیثة). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- فاضل کاظمی، جواد بن سعد اسدی. مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام. بی جا: بی نا. بی تا.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر. التفسیر الکبیر. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. قم: هجرت. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. تفسیر الصافی. تهران: مكتبة الصدر. چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- قرشی، سید علی اکبر. قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
- قطب، سید. فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق. چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵ق.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر. كشف الغطاء عن مهمات الشریعة الغراء (ط - الحدیثة). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی (ط - الإسلامیة). تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- گلپایگانی، سید محمد رضا. الدر المنضود فی احکام الحدود. قم: دار القرآن الکریم. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- لنکرانی، محمد فاضل. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الحدود. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- مؤمن، محمد. مبانی تحریر الوسيلة - کتاب الحدود. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- مجلسی اول، محمد تقی. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: کوشانبور. چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- مجلسی دوم، محمد باقر. بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی دوم، محمد باقر. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد. زبدة البیان فی احکام القرآن. تهران: المكتبة المرتضویة. چاپ اول، بی تا.
- محقق داماد، سید مصطفی. قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ دوازدهم، ۱۴۰۶ق.
- مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. دائرة المعارف بزرگ اسلامی. تهران: انتشارات مرکز. بی جا، ۱۳۹۸.

مکارم شیرازی، ناصر. استفتانات جدید. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع). چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.

مکارم شیرازی، ناصر. تعزیر و گستره آن. قم: مدرسه الإمام علي بن أبي طالب (ع). چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

منتظری، حسینعلی. دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية. قم: تفکر. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

منتظری، حسینعلی. رساله استفتاءات. قم: دفتر معظم له. چاپ اول، بی تا.

موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم. فقه الحدود و التعزیرات. قم: جامعة المفید. چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.

موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی. مواهب الرحمن في تفسير القرآن. قم: دفتر معظم له. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

میبدی، احمد بن محمد. كشف الاسرار و عدة الابار. تهران: امیر کبیر. چاپ پنجم، ۱۳۷۱.

میرخلیلی، سید محمود. «مراتب تعزیر»، پژوهش های فقهی. سال ۱۰، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳، ۷۰۶ تا ۶۷۷.

نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربي. چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

واسطی، محب الدین. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

یزدی، محمد. فقه القرآن. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.